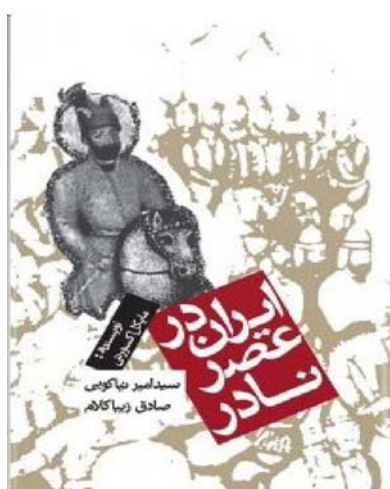
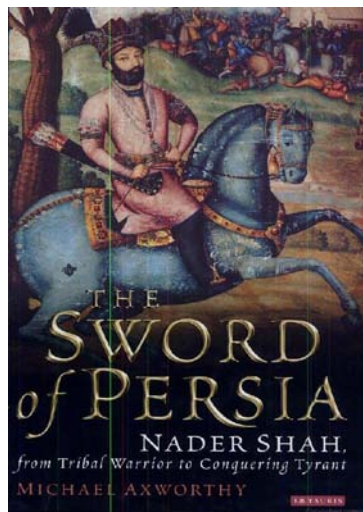


به نام خدا

ترجمه متون تخصصی تاریخی به زبان انگلیسی

The Sword of Persia: Nader Shah, from Tribal Warrior to Conquering Tyrant,
michael axworthy, london: i.b.tauris,2006



ایران در عصر نادر

مترجم: سیدامیر نیاکویی، صادق زیباکلام،

انتشارات روزنه ، آذر ۱۳۸۸

این جزوه جهت آشنایی با متون تاریخی به زبان انگلیسی تهیه شده است و کسانی که می‌خواهند با ترجمه این نوع متن‌ها آشنا شوند و یا برای آزمون‌های تخصصی تاریخ در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد مهارت کسب کنند مثمر ثمر خواهد بود. ترجمه متن به صورت بند به بند و پشت سر هم (ابتدا متن انگلیسی، سپس ترجمه لغات دشوار و بعد از آن ترجمه فارسی) قرار داده شده است تا مراجعه به هر یک، آسانتر و سریعتر صورت بگیرد.

توجه: جزوه پیش رو شامل مقدمه کتاب از صفحه ۱-۱۵ است.

علامت * در کنار لغات به این معناست که معنی آن واژه پیشتر ذکر شده است.

معانی متفاوت یک لغت به وسیله خط تیره (-) از هم جدا شده است.

لغات مشخص شده در هر بند به صورت پررنگ (**Bold**) مشخص شده است.

با آرزوی موفقیت روزافزون

Prologue

Zenith (pages 1-15)

مقدمه

اوج

*we'll lead you to the 'stately, tent of War,
where you shall hear the Scythian Tamburlaine
Threat'ning, the world with high **astounding** terms
and **scourging** Kingdoms with his conquering sword.
view but his picture in this tragic glass
And then **applaud** his fortunes as you please.*
Marlowe

ترجمه لغات و اصطلاحات

astounding: عجیب، حیرت آور

scourging: موجب بلا، تهدید

applaud: تحسین کردن، آفرین گفتن

ترجمه متن

ما شما را به خیمه باشکوه جنگ خواهیم برد، جایی که صدای تیمور لنگ را خواهید شنید که با لحنی بسیار حیرت آور، جهان را تهدید می کند و با شمشیر کشورگشایش قلمروها را فتح می کند. در این آیینه تراژیک به چیزی جز چهره او نگاه کن و سپس کامیابی های او را آن گونه که دوست داری تحسین کن.

Nader Shah led the Persian army into Delhi on 20 March 1739. Shalimar gardens outside the city to the great red sandstone **fortress-accompanied** by 20,000 **horsemen**, and a hundred captured elephants led the **procession**, each bearing several **veteran** musketeers. Arriving at the palace, Nader dismounted from his grey **charger** and entered on foot. The huge guns of the fortress fired in **salute**, a **tremendous** noise such that the city ‘seemed about to **collapse** in on itself’

ترجمه لغات و اصطلاحات

fortress: قلعه، دژ

accompanied: همراه

horsemen: سواره

procession: پیشتاز، حرکت دسته جمعی

veteran: سرباز کارآزموده

charger= war horse: اسب جنگی

Salute: سلام نظامی، شلیک شادمانی

tremendous= enormous: عظیم

Collapse=fall, crash: انفجار، سقوط

ترجمه متن

نادرشاه در ۲۰ مارس ۱۷۳۹ در صدر قشون ایران وارد دهلی شد. سربازان ایرانی در دو سوی مسیر نادر از باغ‌های شالیمار در خارج از شهر تا قلعه معظم ماسه سنگی قرمز رنگ شاه جهان ایستاده بودند، ولی شهروندان و مردم عادی از خانه‌ها خارج نشدند. بیست هزار سرباز سواره نادر را همراهی کردند و یک صد فیل غنیمتی نیز پیشتاز کاروان بود و بر هر کدام از این پیلان چند تفنگچی کارآزموده سوار بودند. وقتی نادر به کاخ رسید از اسب خاکستری خود فرود آمد و قدم زنان وارد شد. توپ‌های عظیم قلعه به مناسبت حضور نادر شلیک شادمانی و سرور سر دادند و صدای عظیمی ایجاد شد طوری که به نظر می‌رسید شهر از درون در حال انفجار است.

Ten years earlier, in the spring of 1729, Persia had been in **desperate** state, **overwhelmed** and **humiliated**. The capital, Isfahan had been occupied by Afghan **invaders** for *six* years, and Turks and Russians had been in possession of most of the northern and western provinces. in a decade, in one of the most remarkable changes of fortune in modern history, Nader had defeated all his enemies and made Persia the **dominant** power from the mountains of the Caucasus to the river Yamuna. Since the beginning of their march from Isfahan two years and four months earlier, Nader and his men had covered more than 1,750 miles, and had conquered most of what is now Afghanistan along the way. In 1739 he was at the prime of his life, and seemed set fair to equal not Surpass the achievements of Timur (Tamerlane), who had ridden into Delhi as a conqueror 340 years earlier. Although many of his **innovations** pointed to the future rather than harking backward, Nader's thoughts often turned on Timur's example. Like Timur, he had already decided to **plunder** the wealth of Delhi rather than attempt to annex the Empire of India.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Desperate: وخیم، بسیار سخت

overwhelmed: اشغال

Humiliated: تحقیر شده

invaders=raider: مهاجم

Dominant=preponderant: مسلط، برتر **innovations=novation:** نوآوری، ابتکار

Plunder=loot: غارت

ترجمه متن

ایران ده سال پیش در بهار ۱۷۲۹، در وضعیت اسفناکی قرار داشت. کشور در اشغال بود و ایرانیان تحقیر شده بودند. اصفهان، پایتخت کشور به مدت شش سال در اشغال افغانه بود و ترک ها و روس ها نیز اکثر مناطق و استان های شمالی و غربی کشور را در دست داشتند. نادر در طول یک دهه در یکی از شگرف ترین تحولات تاریخ جدید، موفق شد تمام دشمنان را یکی پس از دیگری مغلوب کند و ایران را به قدرت مسلط در منطقه پهناوری از کوه های قفقاز تا رودخانه یمونا تبدیل کند. نادر و سربازانش دو سال و بهار ماه قبل از اصفهان حرکت کرده و بیش از ۱۷۵۰ مایل را پیمودند و در طول راه اکثر مناطقی را که امروزه افغانستان نامیده می شود فتح کردند. در ۱۷۳۹ نادر در اوج جوانی بود و به نظر می رسید که راه برای او هموار است تا بتواند حداقل موفقیت های تیمور را که در ۳۴۰ سال پیش به عنوان فاتح وارد دهلی شده بود تکرار کند. اگرچه بسیاری از ابتکارات نادر معطوف به آینده بود نه گذشته، ولی تیمور در تفکرات او جایگاهی ویژه داشت. نادر نیز مانند تیمور تصمیم داشت که به جای ضمیمه کردن امپراتوری هندوستان، ثروت دهلی را چپاول کند.

Delhi at that date was one of the great capitals of the world. it was **resplendent** with **monuments** from all periods of it history. but particularly from the time of Shah Jahan a century earlier. The city was commonly known as Shahjahanabad, and had a population of around 400,000. Of the three great empires of the Muslim world, the Ottoman, the Persian and the Moghul, the Moghul had been the richest and the most **magnificent**, and Delhi was the pride of its **opulence**.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Resplendent=glittery: فروزان، پرتالو **monument:** بنای تاریخی، یادبود

Magnificent=glorious: باشکوه، مجلل **opulence:** شکوه و جلال، توانگری

ترجمه متن

دهلی که در آن زمان یکی از شگرف‌ترین پایتخت‌های جهان بود. عمارت‌های تاریخی به جای مانده از دوران‌های گذشته به ویژه دوران شاه جهان، این شهر را مزین و فروزان کرده بود. دهلی عمدتاً به شاه جهان‌آباد مشهور بود و حدود ۴۰۰۰۰۰ نفر جمعیت داشت. امپراتوری مغول در میان سه امپراتوری عظیم جهان اسلام، مغول، ایران و عثمانی، ثروتمندترین و مجلل‌ترین و دهلی در اوج شکوه و جلال قرار داشت.

As Nader arrived at the palace the Moghul Emperor, Mohammad Shah, received him with **elaborate** ceremony and pressed expensive presents on him. Mohammad Shah had been allowed back to the city with an escort of Persian **cavalry** the day before, so that he could make arrangements to welcome the conqueror with the *necessary* **pomp**. After his defeat at the battle of Karnal on 24 February, and the **scattering** of the imperial Moghul army that followed, Mohammad Shah had no choice. This first meeting in Delhi would have been in the **sumptuous** Hall of Special **Audience**, the most **elegant** of the **magnificent** rooms constructed by Shah Jahan. The outside of the building was of white **marble** slung with red cloth **awnings** to keep off the sun. The columns, walls and ceilings inside were covered with richly decorated gold and Silver **leaf** (which the Persians later stripped away and melted down).

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|---|-----------------------------------|
| Elaborate: مفصل، استادانه درست شده | cavalry: سواره نظام |
| Pomp: شکوه، تجمل | scattering: پراکندگی، تفرق |
| Sumptuous= magnificent: مجلل، عالی | audience: بار، ملاقات رسمی |
| elegant: زیبا، برازنده | Marble: سنگ مرمر |
| awning: سایه بان | Leaf: ورقه، صفحه |

ترجمه متن

هنگامی که نادر به کاخ امپراتوری مغول رسید، محمدشاه با مراسمی مفصل از او استقبال کرد و هدایایی گران قیمت به او پیشکش نمود. محمدشاه که روز قبل با اسکورت سواره نظام ایرانی به شهر بازگشته بود، می توانست تشریفات خوش آمدگویی به فاتح را با مراسمی باشکوه سامان دهد. او پس از شکست در جنگ کرنال در ۲۴ فوریه و متفرق شدن قشون سلطنتی مغول، گزینه دیگری در پیش رو نداشت. اولین ملاقات در دهلی در دیوان خاص انجام می گرفت که برازنده ترین مکان در میان اتاق های مجللی بود که شاه جهان ساخته بود. نمای خارجی ساختمان از مرمر سفید بود و پارچه قرمز سایبان ماندی برای جلوگیری از نور آفتاب آویزان بود. ستون ها، دیوارها و سقف های درونی همگی به ورقه نازکی از طلا و نقره مزین بود (البته ایرانیان بعدها این اوراق را جدا نموده و آب کردند).

Mohammad Shah had spread rich carpets and cloth of gold on the floor, and had installed precious furniture of all kinds. The building's **centrepiece** was the **extravagant** Peacock Throne. This was less like a chair than a kind of raised **dais** about six feet long by four feet wide. It stood on four feet of gold, and every surface was **studded** with jewels, some of which were very large. Some of the **pearls** were the *size of pigeon's eggs*. The **canopy** over the throne was supported by twelve column It was covered on the inside with diamonds and pearls, and more pearls **dangled** from the fringe. The canopy bore a peacock of gold, whose multicoloured **plumage** was fashioned from **sapphires** and other precious stones. The huge Kuh-e Nur diamond was mounted at the front of the throne, surrounded by **rubies emeralds**. High in the walls of the room was repeated an inscription in Persian: 'if there be a paradise in earth, it is this, it is this.'

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|---|-----------------------------|
| Centerpiece: بخش عمده، محور | dais: سکو |
| extravagant=strange: عجیب و غریب | pearl: مروارید |
| studded: مزین، گوهرنشان | canopy: طاق، سایبان |
| Dangle: آویختن، آویزان | plumage: پرهای زینتی |
| Sapphires= rubies: یاقوت | emerald: زمرد |

ترجمه متن

محمدشاه قالی های گران بهای بزرگ و منسوجات طلائی را بر کف سالن گسترانده بود و انواع اسباب و لوازم مجلل را نیز فراهم آورده بود. بخش عمده بنا تخت طاووس پر زرق و برق بود. این تخت بیش از آنکه شبیه یک صندلی باشد با ۶ فوت طول و ۴ فوت عرض به یک سکوی برجسته شبیه بود. این تخت بر ۴ ستون طلائی بنا شده و هر رویه آن به جواهراتی گوناگون که برخی از آنها بسیار بزرگ بودند، مزین بود. برخی از مرواریدها به اندازه تخم یک کبوتر بودند. طاق بالای تخت با ۱۲ ستون نگاه داشته می شد و نمای درونی آن را مرواریدها و الماس های زیبایی فرا گرفته بود. مرواریدهای دیگری نیز از لبه طاق آویزان بودند. این طاق یک طاووس طلائی در خود داشت که پرهای رنگی آن از یاقوت و سایر سنگ های قیمتی بود. الماس معظم کوه نور نیز در جلوی تخت سوار شده بود و زمردها و یاقوت های دیگری اطراف آن را فرا گرفته بود. در بالای دیوارهای سالن این نوشته به فارسی دیده می شد. فردوس اگر روی زمین است همین است و همین است.

'The **reception** was designed to show that, as host, Mohammad Shah still' held some status, but it *was* as if a son had been visited by his father Nader confirmed that Mohammad Shah would continue to reign in India, with the friendship and support of the Persian **monarch**, because both came of the same Turcoman stock. The Emperor bowed low in **gratitude**, as well' he might he had been fortunate to keep his life, but now he was to keep his crown *as well*. In return, Mohammad Shah offered Nader all the imperial **treasures** - the gold, the heaps of uncut gemstones, and of course the peacock throne itself - all the enormous wealth **accumulated** over two centuries of Moghul rule in India. Nader **demurred**. Mohammad Shah insisted. Nader refused. Mohammad Shah offered again. Eventually, Nader accepted. The conquered Emperor was forced in a **mocking** theatre to persuade his enemy to accept his most **priceless** possessions.

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|--------------------------------------|--|
| Reception: ضیافت، مهمانی | monarch: پادشاه، سلطان |
| Gratitude: سپاسگزاری، قدردانی | treasure: گنجینه، خزانه |
| Accumulate: اندوختن، جمع کردن | demur: سرباز زدن، تردید و درنگ کردن |
| Mock: تمسخر، استهزاء کردن | priceless: گرانبها، بسیار پر قیمت |

ترجمه متن

این ضیافت برای آن بود که نشان دهد محمدشاه به عنوان میزبان همچنان دارای جایگاه و منزلت است، اما مراسم به گونه ای برگزار شد که گویی پدر به ملاقات فرزند می‌رود. نادر پذیرفت که محمدشاه با مودت و همکاری شاه ایران به حکومت خود بر هندوستان ادامه دهد، زیرا هر دوی آنها اصالت ترکمانی داشتند. امپراطور به نشانه سپاسگزاری به نادر تعظیم کرد. او خیلی خوش اقبال بود که هم جان خود را حفظ کرد و هم اجازه یافت به سلطنت خویش ادامه دهد. در عوض محمدشاه تمام خزانه های سلطنتی - شامل طلاها، انبوه جواهرات نتراشیده و همچنین تخت طاووس - تمام ثروت عظیمی که در طی دو قرن حکومت مغول ها بر هندوستان جمع شده بود را به نادر پیشکش کرد. نادر از قبول پیشنهاد سرباز زد. محمدشاه مجدداً اصرار کرد و نادر مجدداً رد کرد. محمدشاه بار دیگر سماجت کرد و سرانجام نادر این هدیه را پذیرفت. امپراطور مغلوب مجبور بود که در نمایشی تمسخرآمیز دشمن خود را قانع کند که دارایی های گرانبهای او را بپذیرد.

Another **significant** incident marked the **reception***. The **intrigues** of Sa'adat Khan, the governor of Awadh (Oudh), and the Emperor's other **senior nobles**, including the Nezam ol-Molk (the **regent** or **viceroy** of the Deccan) had done much to weaken the Moghul State prior to the Persian invasion. Sa'adat Khan's **rashness** had led directly to the **disastrous** Moghul defeat at the battle of Karnal on 24 *Februarv* and his own **capture**. Since his capture he had tried to win Nader's favour by acting as his **adviser**, blatantly **abandoning** his **allegiance** to Mohammad Shah. He had already been appointed to collect the **tribute** that was to be taken from the citizens of Delhi, and rode with Nader into the city.

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|---|---|
| Significant: مهم، معنی‌دار | intrigue: دسیسه کردن، توطئه چیدن |
| Senior: برجسته، ارشد | regent=viceroy: نایب السلطنه |
| Rashness: شتابزدگی، تندى، بی ملاحظه‌گی | disastrous: مفتضحانه، فجیع |
| Capture: اسارت، تسخیر | adviser: رایزن، مشاور |
| Abandon: به هم زدن، ترک گفتن | allegiance: اتحاد، بیعت |
| Tribute: مالیات، باج | noble: شریف، نجیب |

ترجمه متن

واقعه مهم دیگری نیز مراسم استقبال را متمایز نمود. دسیسه های سعادت خان حاکم اوده و سایر اشراف برجسته از جمله نظام الملک (نایب السلطنه دکن) تأثیر زیادی بر تضعیف دولت مغول قبل از اشغال کشور توسط ایرانیان داشت. شتابزدگی سعادت خان در کرنال در ۲۴ فوریه موجب شکست مفتضحانه مغول ها و اسارت سعادت خان گردید. سعادت خان پس از اسارت تلاش نمود تا محبت نادر را جلب کند و بدین منظور به عنوان مشاور او عمل می کرد و به طور آشکاری اتحاد پیشین خود با محمدشاه را به هم زد. او در این هنگام مسئولیت جمع آوری مالیات از مردم دهلی را بر عهده داشت، همراه نادر وارد شهر گردید.

At the palace, Sa'adat Khan asked for a private **audience***, but Nader, showing **contempt** for his **ingratiating** behaviour, replied harshly, demanding why he had not begun collecting the **tribute***. Sa'adat Khan took this hard. It seems that his sense of honour (already **bruised** after Karnal and further from the impression that Nader favoured his rival, the Nezam ol-Molk) was **humiliated*** to the extent that he despaired, took poison, and died. Nader and his *personal staff* took over Shahh Jahan's own apartments in the **fortress***: Mohammad Shah moved into the women's quarters.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Contempt: تحقیر، اهانت **ingratiating:** خودشیرینی کردن

Bruised: جریحه دار شدن، کبود کردن **staff:** ملازمان، کارکنان

ترجمه متن

سعادت خان در کاخ سلطنتی، درخواست شرفیابی شخصی به حضور نادر را نمود، ولی نادر که از رفتارهای چاپلوسانه او بیزار بود به تندی به او پاسخ داد و پرسید که چرا جمع آوری مالیات را شروع نکرده ای؟ این رفتار سعادت خان را آزرده کرد. به نظر می رسد که حس شرافت و عزت نفس او به شدت جریحه دار شد (واقعه کرنال و احساس این که نادر به رقیب او نظام الملک علاقه بیشتری دارد پیش از این نیز به عزت نفس این مرد آسیب زده بود) سعادت خان که از این وقایع سرخورده و آزرده بود، خود را مسموم نمود و جان داد. نادر و سایر ملازمانش، کاشانه شخصی شاه جهان را در دست گرفتند و محمدشاه به اقامتگاه زنان نقل مکان کرد.

With Persian troops firmly established in the city, the Friday prayers were read in the mosques in Nader's name as **sovereign**. Coins were **struck** for him with a Persian inscription, which read; 'The Prince of Princes of the earth is Nader, King of Kings, Lord of the fortunate **Conjunction**.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Sovereign=monarch: پادشاه **struck (strike):** سکه ضرب کردن

Conjunction: اقتران، پیوستگی

ترجمه متن

همین که نیروهای ایرانی کاملاً در شهر مستقر شدند، در نمازهای جمعه به نام نادر خطبه خوانده شد و سکه ها به نام او ضرب گردید و این جمله فارسی بر آن نگاشته شد: هست سلطان بر سلاطین جهان، شاه شاهان نادر صاحبقران.

the last formula (sahebqeran) at least in theory Signified a ruler whose birth had been marked by an **astrologically** favourable conjunction of the planets, but Nader probably valued it more as one of the titles always **associated** with Timur. While in Delhi, Nader was **addressed** as Shahanshah (King of Kings) – the traditional **honorific** of the Moghul emperors. Whatever his ultimate intentions, and the **ambiguity** of mohammad Shah's position, Nader made it clear from the start of his time in Delhi that he was Emperor.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Astrology: ستاره شناسی، علم نجوم **associate:** منتسب، همبسته

Address: خطاب کردن، مخاطب ساختن **honorific:** تجلیلی، افتخارآمیز

Ambiguity: ابهام، نامعلومی

ترجمه متن

واژه صاحبقران حداقل به لحاظ نظری به حاکمی دلالت دارد که روز تولد او از نظر ستاره شناسی با تقارن فرخنده ستاره‌ها هم زمان باشد. اما نادر احتمالاً این واژه را از آن رو دوست می داشت و ارزش بالایی برایش قائل بود که از القاب منتسب به تیمور بود. هنگامی که نادر در دهلی بود عنوان شاهنشاه که تجلیل سنتی از امپراطوران مغول است بر او اطلاق گردید. از نیات نهایی نادر و جایگاه مبهم محمدشاه که بگذریم نادر از همان ابتدای حضورش در دهلی بیان داشت که او امپراطور است.

Despite the *defeat* at Karnal and the **triumphal** entry of the Persians, the inhabitants of Delhi were not **overawed** by their conquerors at first. The people of the *bazaar* laughed at the Qezebash soldiers, who were mostly simple men from the villages and hills of Persia. Nader ordered his *nasaqchis* (who served as the army's military police) that anyone injuring any of the citizens should have their nose or ears cut *off*, or be beaten to death. He was **determined** to avoid, with characteristically **tough discipline**, any **outbreaks** of lawlessness among his soldiers. Nader knew that, three and a half centuries before, Timur's troops had run out of control in the city, **looting**, killing and burning for several days. Confident in Their collective strength and security, the Persian soldiers walked through the city in small groups at their **leisure**.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Triumphal: پیروزی

overawed: مرعوب، وحشت زده کردن

Determined= decided: مصمم

tough discipline: نظم و انضباط شدید

Outbreak= incidence: وقوع، بروز

loot=plunder*: غارت، چپاول

Leisure: فراغت، آسودگی

ترجمه متن

ساکنان دهلی علی رغم شکست کارنال و ورود ظفرمندان ایرانیان به شهر در ابتدا چندان مرعوب فاتحین نشده بودند. مردم بازار به سربازان قزلباش که سربازانی ساده از روستا و کوهپایه های ایران بودند می خندیدند. نادر به نسقچی ها که به عنوان پلیس نظامی ارتش خدمت می کردند دستور داد افرادی که مردم را مضروب می کنند باید دستگیر و بینی یا گوش هایش بریده شود یا در حد مرگ کتک بخورند. نادر با آن نظم پولادین خویش مصمم بود جلوی بروز هرگونه قانون شکنی را در میان سربازان خویش بگیرد. نادر می دانست که حدود سه قرن و نیم پیش قشون تیمور اختیار خود را از دست داد و به مدت چند روز مشغول قتل و غارت و آتش زدن شهر شد. سربازان ایرانی برای این که از ایمنی خویش مطمئن باشند در اوقات فراغت در قالب دسته های کوچکی در شهر قدم می زدند.

Only a small **proportion** of the Moghul army had been defeated at Karnal, and Nader's dominant position in Delhi has been achieved since then as much by his **cunning** manipulation of Mohammad Shah and the Moghul great **nobles***, and by implied threat, as by the direct use of force. The remains of the Moghul army had **melted away**, and the Moghul leaders had been slowly manoeuvred into giving Nader what he wanted. His task had been made easier by the common Turcoman/Persian culture that the Moghuls and the invaders shared. The Moghul dynasty was originally Turkic or Turco-Monghol, **descended** directly from Timur himself, and for two centuries had enjoyed a **refined** Persian court culture. To **emphasise** their common origin Nader insisted that he and Mohammad Shah should speak together in the Turkic language of the peoples of Central Asia.

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|---|---------------------------------------|
| proportion : مقدار، بخش، قسمت | Cunning: سوء استفاده، حيله گری |
| melt (sth) away: آب شدن - ناپدید شدن | descended: زاده، نسل |
| Refined: خالص کردن، تهذيب کردن | emphasis: اهمیت، تأکید |

ترجمه متن

تنها بخش کوچکی از ارتش مغول در کرنال شکست خورده بود و موقعیت مسلط نادر در دهلی پس از واقعه کرنال همان قدر که مرهون استفاده مستقیم از خشونت عربان بود از سوء استفاده‌های رندانه او از محمدشاه و سایر اشراف مغول و همچنین تهدیدات تلویحی نشأت می گرفت. بقایای ارتش مغول به تدریج محو می گردید و رهبران مغول به این سمت حرکت می کردند که هر چه نادر می خواهد در اختیارش قرار دهند. فرهنگ مشترک ایرانی - ترکمانی میان اشغالگران ایرانی و مغولان، کار نادر را بیش از پیش آسان می ساخت. سلسله مغولان اصالتاً ترک یا مغولی - ترکمانی و از نوادگان تیمور بودند و به مدت دو قرن از فرهنگ درباری پارسی ناب بهره برده بودند. نادر اصرار می کرد که او و محمدشاه با یکدیگر به زبان ترکی مردم آسیای مرکزی صحبت کنند تا بر ریشه های فرهنگ مشترک آنها تأکید شود.

The **divisions** at the Moghul court between **factions** among the **nobles*** had weakened the Moghul State, making Nader's task easier. Many of the great Moghul nobles were **adventurers** who had come to India from lands to the north; another factor that had limited their loyalty to the Moghul dynasty. The Nezam ol-Molk's family came from Samarkand, Sa'adat Khan from Khorasan in north-eastern Persia. The Moghul court was **rarefied** and **artificial by comparison** with the **pragmatic, ruthless** character of Nader's circle. The **contrast** was to become more apparent as the Persians' **sojourn** in Delhi went on. The Moghul nobles had a **delicate** sense of honour, for which Nader had only **contempt***. He **disdained** the **sophistication** of the Moghul court. On one **occasion** he asked how many women the Moghul vizier had in his harem. The vizier replied that he had 850. Nader **derisively** said he would add 150 female **captives** to their number, so that the vizier would be entitled to the military rank of a Min-Bashi (Commander of a Thousand).'

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|--|-------------------------------------|
| Division: تقسیم، دسته بندی | faction: دسته بندی، حزب |
| Adventurer: ماجراجو | rarefied: rarefy: رقیق |
| Artificial: ساختگی، مصنوعی | by comparison: در مقایسه با |
| ruthless: ظالمانه، سبعانه، بی رحم | Pragmatic: عمل گرا، واقع بین |
| contrast: تقابل، هم سنجی | Sojourn: اقامت موقتی |
| occasion: اقتضا، لزوم- موقعیت | delicate: ظریف، حساس |
| sophisticate: سفسطه، فریبنده | Derisive: استهزاءآمیز |
| Disdain= contempt: اهانت شمردن، تحقیر | captive: اسیر، دربند |

ترجمه متن

عامل دیگری که دولت مغول را تضعیف و کار نادر را تسهیل نمود اختلافات و دودستگی ها در میان اشراف مغول بود. بسیاری از اشراف برجسته مغول ماجراجویانی بودند که از نواحی شمالی وارد هندوستان شده بودند لذا وفاداری آنها به سلسله مغول چندان نبود. خانواده نظام الملک از سمرقند آمده بودند و سعادت خان از خراسان در شمال شرقی ایران. در دربار مغول در مقایسه با حلقه یاران نادر که عمل گرا و بی رحم بودند بسیار ضعیف و سست به نظر می رسید. هر چه اقامت ایرانیان در دهلی بیشتر می شد، این تفاوت آشکارتر می گردید. اشراف مغول برداشت ظریفی از عزت نفس داشتند و نادر از این امر بیزار بود. او از پیچیدگی و ناخالصی های دربار مغول نفرت داشت. نادر یک بار از یک وزیر مغول پرسید که در حرمسرایش چند زن وجود دارد و او پاسخ داد ۸۵۰ زن. نادر با تمسخر گفت که من ۱۵۰ اسیر زن به تو می دهم تا بتوانی لایق مقام مین باشی (فرمانده هزار سرباز) شوی.

Nonetheless the common Persian-Turkic culture they shared meant that many of the great nobles probably would have felt more at home with the Persian invaders than with their Indian subjects. This explains the **odd, uneasy intimacy** between the Moghul nobles and the Persians in the events that followed. It made it easier for Nader to **manipulate** the Moghul court into **docile acquiescence**. Though **ruthless*** when necessary it was always his policy to overcome resistance by **subterfuge** before resorting to naked force. Securely established in the great palace of Shah Jahan, he felt confident. But events may overturn the **complacency** of even the **subtlest** princes.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Odd: عجیب و غریب، فرد، تک

uneasy: ناراحت، مضطرب

intimacy: صمیمیت

docile: رام، مطیع

Manipulate: با مهارت انجام دادن، اداره کردن

acquiescence: رضایت، موافقت

subterfuge: طفره، عذر و بهانه

complacency: خوشنودی، رضامندی

subtle: زیرک، ماهرانه

ترجمه متن

معهدنا فرهنگ پارسی- ترکی مشترک به این معنا بود که بسیاری از اشراف بزرگ احتمالاً با اشغالگران ایرانی احساس مقاربت بیشتری داشتند تا اتباع هندی خودشان. این فرهنگ مشترک، صمیمیت عجیب میان ایرانیان و اشراف مغول در حوادث پیش رو را تبیین می کند. این امر کار نادر را برای به تسلیم واداشتن دربار مغول آسان تر نمود. اگرچه نادر به هنگام ضرورت بی رحم و قسی القلب بود ولی سیاست همیشگی او این بود که قبل از به کار بستن خشونت عریان از ترفند و حيله استفاده کند. نادر که اکنون در کاخ معظم شاه جهان با امنیت کامل مستقر بود، احساس اطمینان می کرد ولی روند حوادث می تواند رضامندی زیرکترین پادشاه را نیز بر هم بزند.

The city of Delhi, beyond the courtiers in the red stone and **marble*** Palace of Shah Jahan, was not so easily **mollified**. By the afternoon of 21 March it would have been common knowledge that the city and everybody in it were going to have to pay a large **tribute***. Many of the ordinary soldiers that died at Karnal and after had come from Delhi, and others from the defeated army had found refuge there. Most of the population were **fearful** and **passive**, but some were angry, and felt **betrayed** by their leaders. There were young men in the bazaar who were up for trouble of any kind. They collected together in bands, ready for **exploitation** by a few **rash** nobles who thought **instability** could save their fortunes, or who were simply out for **revenge**.'

ترجمه لغات و اصطلاحات

Mollify: آرام کردن، فرونشاندن

fearful: ترسان، هراسناک

Passive: منفعل، غیر فعال، مطیع

betray: تسلیم دشمن کردن، خیانت کردن

Exploitation: بهره‌برداری، استثمار

rash: بی پروا، عجول

Instability: بی ثباتی، ناستواری

revenge: کینه جویی، انتقام

ترجمه متن

شهر دهلی در پس درباریانی که در کاخ مرمری و سنگ قرمزی شاه جهان بودند، چندان آرام به نظر نمی رسید. تا عصر ۲۱ مارس در کل شهر شایع گردید که همه افراد باید یک خراج سنگین پرداخت نمایند. بسیاری از سربازان عادی که در کرنال و پس از آن جان سپردند، از دهلی آمده بودند، سایر قشون شکست خورده نیز به این شهر پناه آورده بودند. اکثر جمعیت شهر ترسو و منفعل بودند، با این حال گروهی نیز عصبانی و خشمگین بودند و احساس می کردند رهبرانیشان به آنها خیانت کرده‌اند. در بازار مردان جوانی وجود داشتند که برای هر گونه آشوب و ناآرامی کاملاً مهیا بودند. آنها در قالب دسته‌هایی کوچک گرد هم آمدند و آماده بودند تا مورد استفاده اشراف بی پروایی قرار گیرند که یا در فکر انتقام بودند و یا تصور می کردند ناآرامی می تواند دارایی آنها را حفظ کند.

The Persian New Year festival (*Nowruz*) fell on 21 March, and as usual Nader gave a party for his officers, and gave them ceremonial coats of honour (*khal'ats*). He had timed his arrival in the city so that they could celebrate Nowruz there. But that evening **rumours** began to circulate that Nader had been **shot** by one of Mohammad Shah's female Qalmaq harem guards, or that he had been poisoned, or imprisoned.' There had been trouble in the afternoon at the **granaries** in the Paharganj district of the city. Some Persian troops had gone there to fix corn prices. Some of the corn merchants, unhappy at the low price **stipulated**, called together a crowd towards the evening. This angry **mob** killed the soldiers at the granaries, then fanned out through the neighbouring parts of the city, attacking all the Persians they found. The Persian soldiers were walking about in ones and twos in the streets and markets and the Indians, **rushing** suddenly upon them, killed them before they knew what was happening.'

ترجمه لغات و اصطلاحات

Rumour: شایعه

shot: shoot: گلوله زدن

Granary=Silo: انبار غله

stipulate: تصریح کردن، پیمان بستن

Mob: جمعیت، انبوه مردم

rush: یورش، هجوم

ترجمه متن

جشن سال نوی پارسی (نوروز) در ۲۱ مارس برگزار شد. نادر به مانند گذشته برای افسران خویش مهمانی ترتیب داد و به آنها خلعت بخشید. او ورود خود به شهر را طوری زمانبندی کرده بود که افسران می توانستند نوروز را در آنجا جشن بگیرند اما در همان عصر شایعاتی در شهر پیچید که نادر اسیر و یا کشته شده و یا به او سم خورانده اند. در بعد از ظهر در انبار غله محله بهارگنج شهر ناآرامی هایی رخ داد. تعدادی از سربازان ایرانی برای آرام سازی اوضاع و تعیین قیمت گندم به آنجا رفتند. برخی از تجار گندم که از قیمت تعیین شده ناراضی بودند تا بعد از ظهر جمعیتی فراهم کردند. این جمعیت خشمگین سربازان انبار غله را کشتند و سپس در قسمت های مجاور شهر پراکنده شده و هر جا ایرانیان را می یافتند به آنها حمله می کردند. سربازان ایرانی که به تنهایی یا دوتایی در خیابان ها و بازار قدم می زدند، ناگهان مورد هجوم هندیان قرار گرفتند و قبل از آن که بدانند جریان چیست، کشته می شدند.

In the palace, Nader's servants **hesitated** to wake him to tell him about the **rioting**. Eventually 'trembling and shaking with fear' they did, but he did not believe them. Nader said 'some **villain** from my camp has falsely accused the men of Hindostan of this crime, so that they can kill them and plunder their property.'" Nader sent out a court **attendant** to find out the truth, then another. Both in succession were killed by the mob within a few yards of the palace gates. He then sent a thousand of his **veterans*** to restore order, but warned them not to shoot anyone not directly involved in the rioting. These men followed his orders, but the rioters were not **cowed**, and began to fire **muskets** and shoot arrows at the Persians.'

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|---------------------------------------|----------------------------|
| Hesitate: مردد بودن، تأمل کردن | riot: آشوب، شورش |
| Trembling: لرزش، لرزنده | villain: پست، بدذات |
| Attendant: ملازم، همراه | cow: ترساندن |
| Musket: تفنگ | |

ترجمه متن

در ابتدا خدمتکاران نادر در کاخ سلطنتی مردد بودند که او را بیدار کنند و در جریان آشوب قرار دهند. سرانجام با ترس و لرز او را بیدار کردند ولی نادر حرف آنها را باور نمی‌کرد و می‌گفت برخی از افراد فرومایه اردوگاه من به غلط چنین جرمی را به هندوها نسبت می‌دهند تا بتوانند آنها را کشته و اموالشان را تاراج کنند. نادر دو تن از ملازمان درباری را یکی پس از دیگری برای کشف حقیقت روانه کرد. اما آنها به فاصله چند یارد از دروازه‌های سلطنتی توسط جمعیت خشمگین کشته شدند. نادر سپس هزار تن از قشون زبده خود را برای برقراری مجدد نظم فرستاد ولی به آنها اخطار کرد که مبادا افرادی را که درگیر این شورش نیستند هدف قرار دهند. این نیروها نیز از دستورات نادر پیروی نمودند اما آشوبگران بی پروا بودند و به سمت ایرانیان تیر و گلوله شلیک می‌کردند.

It became **plain** that a thousand men were not enough, and that the unrest was not going to be **put down** by half-measures. Shots were fired and stones and other **missiles** thrown throughout the night. The Persians were **pent up** in the palace and a few other defensible buildings. On the morning of 22 March, Nader mounted his horse and rode from the palace to the Rowshan-od-Dowla mosque. As he arrived there with his men about him, some people threw stones from balconies and windows around the mosque, and a shot was fired, killing an officer beside him. He had already **made up** his mind, but this final **insult** may have added **fury** to Nader's **frustration**. He went to the roof of the mosque and stood by the golden **domes**, looking out over the houses, shops and roofs of the Chandni Chowk district.

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|----------------------------------|--|
| Plain: مسطح، واضح، آشکار | put down: خوابانیدن، سرکوب کردن |
| missile: گلوله | pent up: مقید کردن، محصور و زندانی کردن |
| insult: توهین، بی احترامی | Made up: از پیش ساخته شده، آماده |
| Fury: خشم، غضب | frustration: محرومیت، عقیم گذاشتن |
| Domes: گنبد، قبه | |

ترجمه متن

به نظر می‌رسید که هزار نفر برای برخورد با این غائله کافی نباشد و این ناآرامی‌ها با اقداماتی نصفه و نیمه پایان نمی‌پذیرد. در طول شب، شلیک گلوله و سنگ پراکنی ادامه یافت. ایرانیان در کاخ و چند بنای مستحکم دیگر محصور بودند. در صبح ۲۲ مارس، نادر سوار بر اسب شد و از کاخ سلطنتی به سمت مسجد روشن الدوله حرکت کرد. هنگامی که نادر و همراهانش به مسجد رسیدند، برخی از مردم از بام‌ها و پنجره‌های اطراف مسجد سنگ پراکنی می‌کردند و یک گلوله شلیک شد که سرباز کناری نادر را به هلاکت رساند. نادر پیش از این هم تصمیم خود را گرفته بود، ولی این توهین احتمالاً خشم او را دو چندان کرد. او بر بام مسجد رفت و بر بالای گنبد طلایی ایستاد و به خانه‌ها، مغازه‌ها و بام‌های محله چاندنی چوت نگریست.

He ordered that no- one should be left alive in any part where any of his soldiers had been killed, and then **drew** his sword as a signal that the **massacre** should begin. Three thousand **veterans*** were given the **grim** task. With drawn sword, Nader ‘remained there in a deep and silent **gloom** that none dared to disturb’. He had made every effort to avoid the massacre that the troops of his hero, Timur, had committed in Delhi. But events had forced his hand. His dark eyes **looked out** over the roofs of the city as the smoke and screams spread on all sides.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Drew: بیرون کشیدن

massacre: قتل عام کردن

Grim: ترسناک، سخت

gloom: افسردگی، دل‌تنگی

looked out: نگهبانی کردن، مواظب بودن

ترجمه متن

نادر دستور داد که در هر مکانی که سربازان او کشته شدند، حتی یک نفر هم نباید زنده بماند و سپس شمشیر خود را به نشانه آغاز قتل عام بیرون کشید. سه هزار نیروی کارآموده این مسئولیت را بر عهده گرفتند و نادر در حالی که شمشیر از غلاف کشیده بود، در سکوت و اندوهی عمیق که هیچ کس جرأت نداشت آن را بشکنند، در همان مکان باقی ماند. او تلاش زیادی کرده بود تا از قتل عامی که تیمور در دهلی مرتکب شده بود، پرهیز کند ولی روند حوادث او را به این کار واداشت. چشمان سیاه نادر فراز بام‌ها را در حالی که دود و فغان از هر گوشه بر می‌خاست می‌نگریست.

The killing began at nine in the morning. The Persians broke into houses and shops, **slaughtering** all they came across in the specified areas. Here and there was some opposition, but in most places the people were **cut down** without resistance. In Paharganj men **suspected** of having caused the **tumult** were arrested, carried off and beheaded on the **banks** of the Yamuna (Jumna). But the bands of young bazaaris and others who had been the cause of the **disturbance** disappeared, and the Persians' **retribution** fell on minor nobles, householders, artisans and respectable heads of families. The soldiery looted and set fire to the houses as they went, and some people (mainly women and children) died in the fires rather than **emerge** onto the streets. Fear of rape and dishonour drove some to **desperation**; men killed their wives and families before committing **suicide** themselves, and women threw themselves into **wells** to escape the Persians.

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|--------------------------------------|---------------------------------------|
| Slaughter= massacre: قتل عام | cut down: کشتن، از پا درآوردن |
| suspect: گمان کردن، شک داشتن | Tumult: آشوب، اغتشاش |
| bank: کنار، ساحل | Disturbance= Tumult: آشوب |
| retribution: تلافی، مجازات | Emerge: پدیدار شدن، بیرون آمدن |
| desperation: ناامیدی، لاعلاجی | Suicide: انتحار، خودکشی |
| wells: چاه، چشمه | |

ترجمه متن

قتل عام در ساعت ۹ صبح شروع شد. ایرانیان به خانه ها و مغازه ها وارد می شدند و هر که را می یافتند قتل عام می کردند. در بعضی مناطق مقاومت هایی روی داد ولی اکثر مردم مناطق بدون مقاومت به هلاکت رسیدند. در بهارگنج افرادی که گمان می رفت در آشوب ها دست داشتند، دستگیر شدند و گردن آنها در کنار رود یمونا قطع گردید. ولی گروه های جوانان بازار و دیگران که عامل اصلی آشوب بودند ناپدید شدند و ایرانیان خشم و تلافی خویش را بر سر اشراف کم منزلت، صاحبخانه ها، پیشه‌وران و بزرگان ارجمند اقوام فرود آوردند. سربازان ایرانی در طول راه چپاول می کردند و خانه ها را به آتش می کشیدند. تعدادی از مردم (اکثراً زنان و کودکان) از خانه‌ها بیرون نیامدند و در آتش سوختند، برخی از آنان به دلیل ترس از تجاوز و بی آبرویی چنین کردند. مردان قبل از آن که اقدام به خودکشی کنند همسران و خانواده خویش را می کشتند و زنان برای گریز از دست ایرانیان خود را به درون چاه می انداختند.

Two young nobles in particular seem to have helped to spread the rumours and to have encouraged the **riots*** that had led to the massacre Seyyed Niaz Khan and Shah Nawaz Khan. The former had **shut** some Persian soldiers that had been sent to protect his house in a room and burned them alive. The two then raided the stables where Nader's captured elephants were kept, killed the **mahouts** and **carried off** the animals to a **fort** outside the city. But after some resistance in the fort they were captured by Persian troops, brought to Nader with several hundred of their followers, and **executed**.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Shut: بستن، تعطیل کردن، مسدود کردن
Carry off: در ربودن، برداشتن
Execute: اعدام کردن - اداره کردن

mahout: فیلبان
fort: قلعه

ترجمه متن

به نظر می رسد که دو تن از اشراف جوان به نام های سید نیازخان و شاهنواز خان نقش مؤثری در شایعه پراکنی و آشوب هایی که منجر به قتل عام گردید داشتند. سید نیازخان برخی از سربازان ایرانی را که برای مراقبت از خانه او فرستاده شده بودند در اتاقی زندانی نموده و آنها را زنده زنده سوزانید. این دو نفر سپس به اصطبل هایی که فیل های غنیمتی نادر در آن نگاه داشته می شد دستبرد زدند و فیل بان را کشتند و حیوانات را به قلعه ای در خارج از شهر بردند. ولی آنها پس از کمی مقاومت در قلعه، اسیر شدند، آنها را به همراه چند تن از پیروانشان به نزد نادر فرستادند و در نهایت اعدام شدند.

To the female prisoners Nader was more merciful. Several thousand prisoners were brought before Nader, most of them women, many of whom had been raped. Nader ordered them to be taken back to their homes, 'where they **retired in circumstances** of the deepest distress'.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Retire: کناره گیری، بازنشستگی، استراحت
circumstance: شرایط، اوضاع، پیشامد

ترجمه متن

نادر با زنان اسیر ملایم تر و دل رحم تر بود. چندین هزار اسیر را که اکثر آنها زن بودند و اکثراً نیز مورد تعرض قرار گرفته بودند به نزد نادر بردند. نادر دستور داد که آنها را به خانه هایشان بازگردانند تا پناهی برای این رنج عمیق باشد.

The massacre went on through the morning. Thousands of houses and shops were set on fire, burning the living and the dead. The plunder of rich clothes, jewels and other goods taken by the Persian soldiers was enormous. The **destruction fell** mainly **on** trades people in the bazaars and the jewelers' quarter. The sun reached its zenith and it continued. **Heaps** of bodies **piled up** in the streets, and the **gutters** ran with blood. Finally Mohammad Shah sent the Nezam ol-Molk to **plead** for the killing to stop. According to one of the Nezam's hangers-on, he found Nader eating sweets. The Nezam apparently offered his own life to stop the killing, and **boldly** asked Nader whether he did not fear that God would make the building fall on his head, to **avenge** the **innocent** victims of the massacre. At 3 o'clock in the afternoon, after six hours of slaughter, Nader issued the order 'Let their lives **be spared**,' which was proclaimed through the streets by the *kotwal* and a **squad** of Persian *nasaqchis*. Even Indian **contemporaries** were impressed that the tight discipline of the Persian army checked the soldiers' lust for plunder and blood so promptly:

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|--|-------------------------------------|
| Destruction: ویران سازی، تخریب | Heap: انبوه |
| fell on: fall on sth/ab: به گردن ... افتادن، حمله بردن به | gutter: جوی |
| piled up: روی جمع شدن، توده شدن | plead: تقاضا و استدعا کردن |
| boldly: جسورانه، بدون ترس | avenge: تلافی، انتقام کشیدن |
| Innocent: بی گناه، معصوم | squad: دسته، گروه |
| be spared: زنده ماندن، جان سالم به در بردن | contemporary: معاصر، هم زمان |

ترجمه متن

قتل عام در طول صبح ادامه یافت، هزاران مغازه و خانه غرق در آتش بود و انسان ها مرده و زنده در آتش سوختند. سربازان ایرانی میزان زیادی جواهرات، منسوجات قیمتی و سایر کالاها را غارت نمودند. بیشترین ویرانی ها بر بازرگانانی که در بازار و محله جواهرفروشان بودند، فرود آمد. خورشید به اوج می رسید و قتل عام ادامه داشت. انبوه اجساد در خیابان ها تلنبار شده و خون در جوی ها جریان داشت. سرانجام محمدشاه، نظام الملک را به نزد نادر فرستاد تا استدعا کند کشتارها متوقف گردد. بر اساس روایت یکی از سربازان نظام الملک، او نادر را هنگامی که مشغول تناول شیرینی بود پیدا کرد. نظام الملک ظاهراً جان خود را پیشکش نمود تا از ادامه کشتارها جلوگیری شود و شجاعانه از نادر پرسید که آیا نمی ترسی خداوند برای انتقام قربانیان بی گناه، این ساختمان را بر سرت خراب کند. در ساعت ۳ بعد از ظهر و پس از ۶ ساعت قتل عام نادر دستور عفو صادر کرد و گفت بگذارید زنده بمانند. کتوال و تعداد محدودی از نسقچیان ایرانی این فرمان را در خیابان ها اعلام کردند. حتی هندی ها نیز تحت تأثیر نظم و فرمانبرداری شدید ارتش ایران که بلافاصله غارت و خونریزی را متوقف کردند، قرار گرفتند. یکی از آنها می نویسد:

The Qizilbash soldiers were so much in **submission** and under such discipline and fear of their prince, that on hearing the sound of the word 'peace' they withdrew their hands from the massacre and **refrained** from further plunder and robbery. And this is the most wonderful thing in the world, that bloodthirsty and **savage** soldiers, who had heads of families and wealthy citizens in their power, at one word became submissive and obedient and withdrew their hands from slaughter and **rapine**?

ترجمه لغات و اصطلاحات

Submission: اطاعت، فرمانبرداری **refrain:** خودداری کردن

Savage: وحشی **rapine:** غارت، غصب

ترجمه متن

سربازان قزلباش بسی تحت امر فرمانده خود بودند. طوری که به محض شنیدن واژه صلح از قتل عام و غارت خودداری کردند و این یکی از شگفت‌انگیزترین پدیده‌ها در جهان است که چگونه سربازان وحشی و تشنه به خون که اشراف و شهروندان ثروتمند را در چنگ دارند، تنها با یک کلمه اطاعت می‌کنند و از چپاول و قتل عام پرهیز می‌نمایند.

Estimates of the numbers killed **vary** widely. But Nader had set limits to the slaughter by **confining** it to specific quarters of the city. by **halting** it after six hours, and by using only a **relatively** small **proportion*** of the troops available to him. It is likely that the **contemporary*** estimate of the *kotwal*, that 20-30,000 had died, was reasonably **accurate**. The number of Persians killed in the **initial** rioting is also uncertain, but it may have been as low as a few hundred. The bodies were deliberately left where they fell for some days. 'For a long time the streets remained strewn with corpses as the walks of a garden with dead flowers and leaves.' In Nader's terms the savage work was a success - there was no further trouble from the citizens of Delhi. When the **stench** of the unburied bodies began to become **overpowering**, they were **disposed of** in various ways - some dragged away to the river, others burned in **heaps*** using the **debris** from the destroyed buildings.

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|---|-------------------------------------|
| Vary: متفاوت بودن، نوسان داشتن | confine: محدود کردن |
| Halt: ایست، مکث | relatively: نسبتاً |
| Accurate: دقیق، صحیح | initial: آغازین، اولین |
| Stench: بوی زننده و بد | overpowering: طاقت فرسا، تند |
| disposed of: دور ریختن، خلاص شدن | debris: مخروبه، باقی مانده |

ترجمه متن

تخمین هایی که در رابطه با تعداد کشتگان وجود دارد بسیار متفاوت است. به هر حال نادر میزان قتل عام را محدود نمود زیرا دستور داد تا قتل عام تنها در مناطق محدودی صورت گیرد و پس از ۶ ساعت نیز دستور توقف آن را صادر کرد. به علاوه او تنها از بخش کوچکی از سربازان خویش استفاده نمود. کتوال در همان زمان تعداد کشتگان را بین ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر تخمین زد و به نظر می‌رسد که ارزیابی او منطقاً دقیق باشد. تعداد ایرانیانی که در آشوب های اولیه به هلاکت رسیدند نیز نامشخص است، ولی کمتر از چند صد نفر به نظر می‌رسد. تعمداً چند روزی اجساد را جمع نکردند. به مانند خیابان های یک باغ که پوشیده از گل ها و برگ‌های بی جان است برای مدتی طولانی در معابر شهر مملو از اجساد بود. از نظر نادر این اقدام وحشیانه یک پیروزی بود، زیرا بعد از آن هیچ آشوب دیگری از طرف اهالی دهلی روی نداد. هنگامی که بوی تعفن اجساد طاقت فرسا شد، راه های مختلفی برای خلاصی از آنها پیدا کردند. برخی را به رودخانه ها انداختند و بقیه را بر روی هم تلنبار کرده با استفاده از الوار منازل ویران، آتش زدند.

One **motive** for Nader's **restraint** in holding back from the killing, and then for limiting it, was that he wanted the best part of the wealth of the city to **flow into** his own hands, not to be looted by his men and **dissipated**. He now set about the main business of his stay in Delhi — collecting the tribute. He put guards on all the gates of the city, allowing anyone to come in, but no-one to leave.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Motive: انگیزه، محرک

restraint: منع، خودداری

flow into: سرازیر شدن به، ادامه یافتن در

dissipated: پراکنده، اسراف

ترجمه متن

یکی از انگیزه‌هایی که موجب شد نادر در قتل عام تردید کند و سپس آن را محدود نماید، این بود که او می‌خواست بهترین بخش ثروت شهر در دستان خودش بیفتد نه این که توسط قشونش چپاول و زایل شود. مشغله اصلی نادر از ماندن در دهلی جمع‌آوری خراج بود. او اکنون زمان را برای این کار مناسب می‌دید. نادر سربازانی را در تمام ورودی‌های شهر مستقر نمود تا اجازه دهند هر کسی که می‌خواهد وارد شود ولی هیچ کس شهر را ترک نکند.

The possessions of the great nobles that had died at Karnal or since were seized first, soon after the massacre ended. Soldiers were sent to outlying cities and territories to collect the wealth of the nobles outside the capital. The surviving nobles were then **assessed**, and demands made upon them individually. Since at this time these **grandees** were semi-independent princes, ruling great **tracts** of territory by virtue of their court offices but treating them effectively as their private property the **assessments** were high. It seems the Nezam ol-Molk was allowed to **prevaricate**, claiming that his son, who was administering his territories in the Deccan in his absence and controlled all his wealth, was refusing to obey him. Others were more harshly treated - modern tax collectors would no doubt love to apply similar **encouragements**.

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|---|-------------------------------------|
| Assess: ارزیابی، تعیین، مالیات بستن بر | grandee: اشراف، بزرگان |
| Tract: وسعت، اندازه | assessment: ارزیابی، تعیین |
| Prevaricate: طفره رفتن - دو پهلو حرف زدن | encouragement: تشویق، دلگرمی |

ترجمه متن

کمی پس از این که قتل عام پایان گرفت، دارایی اشراف بلند مرتبه‌ای که در کرنال و پس از آن مرده بودند، مصادره گردید. سربازان را به شهرها و مناطق دوردست فرستادند تا ثروت اشراف خارج از پایتخت را جمع‌آوری کنند. اموال اشرافی که زنده بودند را ارزیابی کردند و بر هر یک مالیات بستند. میزان مالیات درخواستی سنگین بود، زیرا اشراف مزبور در این زمان شاهزادگانی نیمه مستقل بودند که به واسطه مناصب درباری بر قلمروهای عظیمی حکومت می‌کردند، ولی این افراد طوری از این قلمروها بهره می‌بردند که گویی ملک شخصیشان است. به نظر می‌رسد که نظام-الملک توانست از این مالیات شانه خالی کند. او ادعا کرد که پسرش که در غیاب او متصدی قلمروهای او در دکن است و تمام دارایی‌های پدر را زیر نظر دارد، از او اطاعت نمی‌کند. با دیگران به سختی برخورد شد. متصدیان مالیاتی امروز بدون شک دوست دارند که چنین رفتارهایی را به کار گیرند.

Mohammad Shah's vizier: **endeavoured** to **elude** the payment of the large **contribution** demanded of him; Nader therefore caused him to be **exposed** openly to the sun, which is **reckoned** a punishment **contumelious** as well as painful, and in that country dangerous to the health. At length, he **extorted** from him a whole *crore* of rupees, besides a great value in precious stones and elephants.

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|--|---|
| Endeavour: سعی، کوشش | elude: اجتناب کردن، طفره رفتن |
| Contribution: سهم، باج، خراج | exposed: در معرض نهادن، ظاهر شده |
| reckon: محسوب کردن، به شمار آوردن | Contumelious: اهانت کننده، جسورانه |
| extort: به زور گرفتن، اخاذی کردن | |

ترجمه متن

وزیر محمدشاه تلاش کرد تا از پرداخت مالیات سنگینی که بر او تحمیل شده بود شانه خالی کند لذا نادر دستور داد که او را عریان در معرض خورشید قرار دهند. این کار تنبیهی تحقیرآمیز و آزاردهنده به حساب می آمد. علاوه بر این خطراتی برای سلامتی فرد نیز به دنبال داشت. سرانجام یک کرور کامل روپیه را به همراه مقدار عظیمی سنگ های قیمتی و تعدادی فیل از او ستاندند.

The **representative** at court of the governor of Bengal, when told that province was assessed for seven crore, joked that a sum so large would need a string of wagons from Bengal to Delhi to carry it. For his sense of **humour** he was severely beaten, and was so **devastated** by the **treatment** he poisoned himself and his family.

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|---|----------------------------------|
| Representative: نماینده | humour: شوخی، مزاح |
| Devastate: ویران کردن، خراب کردن | treatment: رفتار، طرز عمل |

ترجمه متن

هنگامی که به نماینده دربار حاکم بنگال گفتند که این ایالت باید هفت کرور خراج پرداخت کند، با تمسخر پاسخ داد که این مقدار آن قدر زیاد است که به کاروانی از گاری نیاز است تا آن را از بنگال به دهلی حمل کنند. این روحیه شوخ طبعی باعث شد که این فرد به شدت مورد ضرب و شتم قرار گیرد. این رفتار طوری او را آزرده کرد که خود و خانواده اش را مسموم کرد.

On the strength of the amounts collected so far, and in expectation of what was to come, on 27 March Nader sent a **decree** to be proclaimed in Persia that all his dominions were **exempted** from taxes for three years, 'to lighten the weight that oppressed them'. At the same time he settled his soldiers' **arrears**, paid them a year in **advance**, and gave them a **bounty** worth six months' pay in addition.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Decree: حکم، فرمان

exempt: معاف، آزاد

Arrear: عقب، بدهی پس افتاده

advance: پیش پرداخت، مساعده

Bounty: بخشش، انعام، پاداش

ترجمه متن

خراجی که جمع آوری شد به علاوه مقادیری که انتظار می‌رفت در روزهای آتی به دست آید، آن قدر زیاد بود که نادر در ۲۷ مارس فرمانی صادر کرد که در تمام ایران جار بزنند: «تمام قلمروهای ایران به مدت سه سال از مالیات معافند». این تصمیم برای کاستن از رنج‌هایی بود که بر مردم تحمیل می‌شد. نادر هم‌زمان دیون معوقه سربازان خود را پرداخت و یک سال حقوق آنها را نیز پیش پرداخت کرد و پاداشی معادل ۶ ماه حقوق نیز به آنها بخشید.

At last the **overall assessment** for the ordinary citizens of Delhi was fixed at two and several of the chief Moghul nobles were ordered to collect it. For this purpose the city was divided into five parts, and a thousand Persian cavalry were assigned to help **in case** force were required. The taking of the money caused great distress, and many people found ways to flee the City.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Overall: روی هم رفته، کلاً

assessment: ارزیابی، تعیین مالیات

in case: در صورتی که، اگر

ترجمه متن

سرانجام ۲ کروور مالیات برای کل شهروندان عادی دهلی تعیین شد و چند تن از اشراف مغول مأموریت یافتند تا این مبلغ را جمع‌آوری کنند. بدین منظور شهر را به ۵ بخش تقسیم کردند و یک گروه هزار نفره از سواره نظام ایران برای مواقعی که اعمال زور ضروری باشد تعیین شدند. جمع‌آوری این پول‌ها موجب رنج و آزار مردم شد و بسیاری از آنها راه‌هایی برای گریز از شهر یافتند.

The total amount Nader took from Delhi, including the ‘gifts’ or **contributions*** (jewels as well as cash) from Mohammad Shah and the great nobles, the money levied from the populace, the money and valuables taken from the imperial treasury and the goods **confiscated** (furniture, **textiles**, cannon and other weapons) was enormous.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Confiscate: ضبط کردن، مصادره کردن **textile:** پارچه، منسوجات

ترجمه متن

حجم نهایی اموالی که نادر از دهلی تصاحب کرد، اعم از هدایا و خراج هایی که از محمدشاه یا اشراف برجسته دریافت گردید به علاوه مالیات اخذ شده از مردم، پول و جواهراتی که از خزانه سلطنتی ستانده شد و کالاهای مصادره شده شامل اسباب منزل، پارچه، توپ جنگی و سایر سلاح-ها، در مجموع بسیار هنگفت بودند.

A number of **authoritative contemporary*** sources **concur** on a total of 70 crore (the equivalent of £27.5 million sterling at that time or perhaps £90 billion today) — some saying that Nader’s soldiers **took away** an additional ten crore. A large element in this sum consisted of the value of the jewels (perhaps as much as 34 crore), whether mounted on objects, cut or uncut; there were thousands of them. Given the difficulty of valuing **gems**, then as now, it is perhaps rather **nugatory** to **debate** the **precise** value of the **haul**. When assessing the worth of such a huge quantity of such precious things, standards of value themselves begin to **shiver and crumble**.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Authoritative: معتبر، موثق - مقتدر **concur:** موافقت کردن، هم رأی بودن

Take sth/sb away: بیرون بردن، کم کردن **gem:** جواهر، سنگ گران بها

Nugatory: بی نتیجه، بی ارزش **debate:** مناظره، بحث

Precise: دقیق، جامع **haul:** کشیدن - اجناس

Shiver: لرزیدن، خرد شدن **crumble:** خرد کردن، سقوط کردن

ترجمه متن

شماری از منابع معاصر موثق با این نظر موافقتند که این حجم معادل ۷۰ کرور (۸۷/۵ میلیون لیره استرلینگ در آن مقطع زمانی و حدود ۹۰ میلیارد پوند امروز) بود. برخی نیز می گویند که سربازان نادر نیز حدود ۱۰ کرور برای خود تصاحب کردند. حجم عظیمی از این مقدار (حدود ۳۴ کرور) در واقع شامل جواهرات بود اعم از جواهرات برش خورده، نتراشیده و آنهایی که بر چیزی دیگر سوار بودند. با توجه به دشواری ارزش گذاری این جواهرات شاید تلاش برای تخمین زدن ارزش دقیق آنها بی فایده باشد. هنگامی که ارزش حجم عظیمی از اشیاء قیمتی را می سنجیم، استانداردهای بهامندی نیز تغییر می کند و دگرگون می شود.

Most **prominent** among the treasures were the Peacock throne and the Kuh-e Nur diamond. The throne was later broken up, the Kuh-e Nur did not stay in Persia, and some of the other treasures were **dispersed** or lost after Nader's death, but the crown jewels still on display today in Tehran consist for the most part of the riches removed by Nader Shah from India in 1739. They include the Darya-ye Nur ('Sea of Light') diamond - probably the largest pink diamond in the world. In the nineteenth century, Shahs of Persia amused themselves by **devising novel** settings for the **gems***, including jewelled swords, **daggers**, aigrettes, shields, thrones, cups and even a globe - but whole dishes of large **emeralds***, diamonds, **pearls*** and **rubies** remain unmounted (and many uncut) to this day.

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|--------------------------------------|--|
| Prominent: برجسته، مهم | disperse: پراکنده کردن، متفرق ساختن |
| Devise: تعبیه کردن، درست کردن | novel: نو، جدید - کتاب داستان |
| Dagger: خنجر، دشنه | ruby: یاقوت |

ترجمه متن

مشهورترین جواهرات خزانه سلطنتی، تخت طاووس و الماس کوه نور بود. تخت طاووس بعدها تکه تکه شد. کوه نور در ایران باقی نماند و برخی از گنجینه ها نیز پس از مرگ نادر پخش و پلا شد. با این حال جواهرات سلطنتی که امروزه در تهران در معرض نمایش قرار دارند، اکثراً اموالی هستند که نادر در سال ۱۷۳۹ به ایران آورد. از آن جمله می توان از الماس دریای نور نام برد که احتمالاً بزرگترین الماس اعلی در جهان است. شاهان ایران قرن نوزدهم خودشان را به تعبیه کردن این جواهرات بر چیزهایی که در خور از جمله شمشیر، دشنه، پر مرغ، تخت گاه، فنجان و حتی گوی سرگرم می کردند. با این حال ظروف کاملی از الماسها، مرواریدها، یاقوتها و زمردها تاکنون ناسوار باقی مانده و بسیاری از آنها هنوز نتراشیده اند.

Delhi was **devastated***. In addition to the mass killing, looting and burning, the economy had **collapsed***, trade **was at a standstill**, prices for **foodstuffs** were at **famine** levels, and the value of other goods, particularly luxury goods, had fallen **drastically** - making it difficult, sometimes impossible, for people to put together the cash demanded of them. Many families found that they had not only lost their money, but that they were **ruined** altogether and committed **suicide***.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Standstill: ایست، تعطیل، ثابت **be at a standstill:** متوقف بودن، دچار وقفه بودن

Foodstuff: ماده غذایی، خواربار **famine:** قحطی، کمبود

Drastically: جدی، شدید **ruined:** ویران، نابود

ترجمه متن

دهلی ویران شد. علاوه بر قتل عامها و چپاولها و آتشزدنها، اقتصاد کشور فروپاشید، تجارت راکد بود و کمبود شدید مواد غذایی وجود داشت. ارزش سایر کالاها، به ویژه کالاهای لوکس شدیداً افول کرد، به صورتی که برای مردم مشکل و بعضاً غیر ممکن بود که پول نقد لازم برای تهیه مواد غذایی را فراهم آورند. بسیاری از خانوادهها دریافتند که نه تنها پول خود را از دست داده‌اند بلکه از همه جهت نابود شده‌اند و لذا دست به خودکشی می‌زدند.

While the money was being collected, Nader had his son Nasrollah married to a Moghul princess: a great-granddaughter of the Emperor Aurangzeb, and Mohammad Shah's **niece**. Mohammad Shah presented the **bridegroom** with a coat of honour, a necklace of pearls, a jiqe, a dagger set with pearls and an elephant with **trappings** of gold. He and Nader also made **lavish** gifts of money and jewels to the couple, and there were **fireworks** along the banks of the river Yamuna." According to protocol, before the wedding, court officials had to **investigate** the **ancestry** of the bridegroom and establish it back for seven generations. When Nader Shah heard this, he said:

Tell them that he is the son of Nader Shah, the son of the sword, the grandson of the sword; and so on, till they have a **descent** of seventy instead of seven generations.

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------------|
| Niece: دختر برادر یا خواهر | bridegroom: داماد |
| Trappings: زین و یراق | lavish: فراوان، زیاد |
| Fireworks: آتش بازی | investigate: پرس و جو، استفسار |
| Ancestry: دودمان، تبار | descent: نسل، وراثت |

ترجمه متن

در همین اثنا که روز به روز پول بیشتری گردآوری می‌شد، نادر پسر خود نصرالله را به عقد شاهزاده مغول، دختر بزرگ امپراتور اورنگ زیب و برادرزاده محمدشاه در آورد. محمدشاه به این زوج خلعت افتخار، گردن‌بند مروارید و یک جغه و دشنه‌ای که بر روی آن مرواریدهایی قرار داشت و همچنین یک پیل با یال و کوپال طلایی اهدا نمود. او و نادر هدایای زیادی شامل پول و جواهرات به این زوج اعطا کردند و مراسم آتش‌بازی در کنار رود یمونا برگزار شد. صاحب‌منصبان درباری، مطابق رسوم و تشریفات خود قبل از مراسم عروسی از نیاکان داماد تا ۷ نسل را پرس‌وجو می‌کردند، وقتی که نادر از این رسم مطلع شد گفت:

به آنها بگویید نصرالله پسر نادرشاه است. پسر شمشیر، نوه شمشیر و نتیجه شمشیر و این تا ۷۰ نسل ادامه دارد، نه هفت نسل.

On the night of the wedding (6 April) some Qezelbash troops broke Nader's anti-Shi'a **decrees*** and sang part of a **mourning lament** for the Shi'a martyr Hosein, as was traditional in the mourning month of Moharram, which was about to begin. Aside from the **breach** of his **instructions** on religion, Nader was **irritated** by the soldiers' disrespect for his son's wedding, and used the incident for a **demonstration** of his harsh discipline. He had the soldiers arrested and **executed*** outside one of the city gates, leaving their bodies **exposed*** there for a month as a warning to others.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Mourning: سوگواری، عزاداری

lament: سوگواری، زاری

Breach: نقض کردن، قانون شکنی

instruction: دستورالعمل، دستور

Irritate: عصبانی کردن، خشمگین کردن

demonstration: تظاهرات، نمایش

ترجمه متن

در شب عروسی، برخی از سربازان قزلباش فرامین ضد سلطنتی× نادر را زیر پا نهادند و مطابق رسوم ماه محرم که نزدیک بود، دست به سوگواری و عزاداری زدند. علاوه بر این که این عمل نقض صریح دستورات مذهبی نادر بود، بی حرمتی سربازان به مراسم عروسی پسرش نیز تلقی می‌شد و نادر بسیار خشمگین شد و از این واقعه برای نمایش نظم پولادین خود استفاده کرد و دستور داد سربازان را دستگیر و در خارج یکی از دروازه های شهر اعدام کنند و اجساد آنها را به مدت یک ماه در معرض نمایش قرار دهند تا درس عبرتی برای دیگران باشد.

With the tribute collected and the marriage concluded, Nader could relax. He was now **undisputed** master of Delhi and its wealth. His prestige was at an **unparalleled** high - no Shah of Persia had enjoyed such military success for a thousand years or more. It now remained only to settle arrangements for the future rule of the Moghul territories, and **withdraw**. There is no indication that he ever **wavered** from his early decision to plunder Delhi and leave. If he ever did consider a permanent annexation of the Moghul Empire, it was perhaps at this moment that it would have looked most attractive. Mohammad Shah must have been nervous. But Delhi was a long way from the seat of Nader's power in Khorasan, in the north-east of Persia, and the Nowruz massacre would not have made an **auspicious** start to Persian rule.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Undisputed: بی چون و چرا، بلامنازع **unparalleled:** بی همتا، بی نظیر

Withdraw: عقب نشینی، ترک کردن **waver:** متزلزل شدن، تردید داشتن

Auspicious: خوش یمن، خجسته

ترجمه متن

با پایان یافتن مراسم عروسی و جمع‌آوری خراج‌ها، نادر احساس آرامش کرد. او اکنون حاکم بلامنازع دهلی و ثروت‌های هنگفت آن بود و موقعیتش کاملاً بی همتا به نظر می‌رسید. هیچ پادشاه ایرانی در هزار سال گذشته و شاید هم قبل از آن، چنین ظفرمندی کسب نکرده بود. تنها کاری که در این زمان باقی بود برقراری ترتیباتی درباره حکومت آینده در قلمروهای مغول و سپس عقب‌نشینی به ایران بود. هیچ نشانه‌ای حاکی از تردید نادر در تصمیم اولیه خود مبنی بر غارت دهلی و ترک آن وجود نداشت. اگر نادر مترصد الحاق دائمی امپراطوری مغول به سرزمین ایران بود، بدون شک این لحظه جذاب‌ترین زمان ممکن برای این کار به نظر می‌رسید. محمدشاه احتمالاً عصبی و دلواپس بود، اما دهلی دور از مسند قدرت نادر در خراسان قرار داشت و از طرف دیگر قتل عامی که در نوروز روی داد، نمی‌توانست آغازی خوش‌یمن برای حکومت ایرانیان در این منطقه باشد.

His reign was still young - he had become Shah definitively only three years before. There had been many **revolts** against his rule, and there were to be more. He was aware that despite his great military prestige, many Persians in their hearts **regarded** his rule as **illegitimate**, and still hoped for a restoration of the old Safavid dynasty. Nader could not afford to stay away from Persia for the length of time necessary to secure the Moghul territories. But the **settlement** he **imposed** before his **departure** left open his options for further **intervention** in India, should that prove necessary or attractive.

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| Revolt: شورش، طغیان | regard: مراعات، ملاحظه |
| Illegitimate: نامشروع | settlement: معاهده، توافق |
| impose: تحمیل کردن، وضع کردن | Departure: حرکت، عزیمت |
| intervention: نفوذ، مداخله | |

ترجمه متن

حکومت نادر هنوز نوپا بود و تنها سه سال از آغاز پادشاهی او می‌گذشت و همچنان آشوب‌های زیادی علیه حکومت او رخ می‌داد و به نظر می‌رسید که این ناآرامی‌ها بیشتر هم می‌شود. او می‌دانست که علی‌رغم فتوحات نظامی درخشان، بسیاری از ایرانیان حکومت او را نامشروع می‌دانند و هنوز به احیای سلطنت صفوی امید دارند. نادر نمی‌توانست مدت زمانی را که برای ایمن کردن قلمروهای مغول لازم است در خارج از ایران به سر ببرد. به هر حال نادر پیش از ترک دهلی، معاهده‌ای را تحمیل کرد که به موجب آن راه‌هایی برای مداخلات بعدی در امور هندوستان - اگر شرایط ایجاب کند یا مداخلات جذاب باشد - در نظر گرفته شد.

This **settlement*** was **promulgated** at a grand *darbar* on 12 May, attended by Mohammad Shah and all the great Moghul nobles. Nader made several **presents** to the Moghul Emperor, including jewelled swords and other costly items. But the most **significant*** was the jiqe, which he placed on Mohammad Shah's head himself, to show that he was once again **endowed** with full **sovereignty**. Mohammad Shah thanked Nader for his **generosity**, according to which he once again 'found himself to be one of the monarchs of the world', and **in return begged** him to accept all the Moghul lands west of the Indus, from Tibet and Kashmir to the sea. This was of course, a carefully prepared deal, another of the planned pieces of political theatre spiked with **ironic** humour that were characteristic of Nader's **career**. As at the **reception*** on Nader's arrival in Delhi, Mohammad Shah was forced into the **appearance** of making a free gift. The terms of the formal document **ceding** this territory which we may take to have been directly dictated by Nader, referred again to the two monarchs' shared Turcoman origin. It **genuflected** to the memory of the earlier Asiatic conquerors Timur and Genghis Khan in its mention of the family of Gurkan. In the document, Mohammad Shah said of Nader:

And out of the Greatness of his **Soul**, and **abundant** humanity, in regard to the **illustrious** Family of Gourgán, and the Honour of the Original Tree of Turkan, [he] was **graciously** pleased to restore to me the Crown and Gem of Hindostan.

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|---|---------------------------------------|
| Promulgated: اعلام کردن، انتشار دادن | present: هدیه، پیشکش |
| Endowed: صاحب مال و مکتب | sovereignty: حاکمیت، پادشاهی |
| Generosity: بخشش، سخاوت | in return: متقابلاً، در عوض |
| Beg: درخواست کردن، استدعا کردن | ironic: طعنه آمیز، کنایه دار |
| Career: تخصص، حرفه | appearance: تظاهر، نمایش |
| Cede: واگذار کردن، تسلیم کردن | genuflect: زانو زدن، پاس داشتن |
| Soul: نفس، روح | abundant: فراوان، وافر |
| Illustrious: برجسته، ممتاز | graciously: از سر لطف، بخشندگی |

ترجمه متن

این معاهده در دربار اعظم با حضور محمدشاه و تمامی اشراف برجسته مغول در ۱۲ مارس رسماً اعلام شد. نادر هدایایی شامل شمشیرهای مرصع و لوازم قیمتی دیگری را اهدا نمود ولی با ارزش-ترین چیز، تاج پادشاهی بود که او بر سر محمدشاه قرار داد تا نشان دهد که او مجدداً از حاکمیت کامل برخوردار است. محمدشاه از سخاوت نادر که موجب شد او همچنان در زمره پادشاهان جهان باقی بماند تشکر کرد و در عوض از او خواست که تمام سرزمین‌های مغول در غرب سند از تبت و کشمیر تا سمت دریا را بپذیرد. این پیشنهاد البته معامله‌ای طبق نقشه بود و نمونه دیگری از نمایش‌های سیاسی طعنه‌آمیز نادر به شمار می‌آید. محمدشاه این بار نیز مانند ضیافت استقبال مجبور شد وانمود کند که این پیشنهاد یک هدیه کاملاً داوطلبانه است. واژگانی که در سند رسمی واگذاری این مناطق به کار رفته اند و ممکن است مستقیماً توسط نادر دیکته شده باشد، مجدداً به ریشه‌های ترکمانی مشترک دو پادشاه اشاره می‌کند. این سند با اشاره به خانواده گورکان، خاطره فاتحین پیشین آسیایی، تیمور و چنگیزخان را پاس می‌دارد. محمدشاه در این سند درباره نادر می‌گوید:

نادر به دلیل عظمت روح و انسانیت غنی و عطف به خاندان برجسته گورکان و نیکنامی شجره طیبه ترکان، با بزرگ منشی سلطنت و جواهرات هندوستان را به من بازگرداند.

To **round off**, Nader gave Mohammad Shah some advice on how to rule his empire. He told him to **confiscate** the lands the Moghul nobles enjoyed by right of their **tenure** of offices, and to pay them instead with ready cash from the imperial treasury. The advice gave an **insight** into Nader's own military thinking. He told Mohammad Shah that he should **retain** a paid, standing army of 60,000 horsemen, and should know the names and families of all the officers down to the lowest level. When **occasion*** arose, he should **nominate** officers for particular tasks, and give them command of a sufficient number of men; but when the task was **accomplished**, command should be **terminated** and the soldiers returned to the main body. None should remain in command for too long.

ترجمه لغات و اصطلاحات

round off: خُسن ختام دادن به، به خوبی تمام کردن

confiscate: مصادره کردن، توقیف کردن

tenure: حق تصدی، اجاره داری

Insight: بینش، بصیرت

retain: نگاه داشتن، حفظ کردن

Nominate: کاندید کردن، معرفی کردن

accomplish: به انجام رساندن

Terminate: پایان دادن

ترجمه متن

نادر در پایان رهنمودهایی را پیرامون چگونگی حکومت بر امپراطوری به محمدشاه گوشزد کرد. او به شاه گفت که سرزمین‌هایی را که اشراف مغول با حق تصدی مناصب از آن بهره می‌برند، مصادره کند و در عوض از خزانه سلطنتی به آنها پول نقد پرداخت شود. این رهنمود بینش نظامی نادر را نشان می‌دهد. نادر به محمدشاه گفت که او باید قشونی منظم شامل ۶۰۰۰۰ سواره نظام را نگاه دارد و اسامی و خانواده تمام افسران از سطوح بالا تا پایین را بداند. زمانی که لازم می‌شود، باید افسران را به مأموریت‌های خاص بگمارد و فرماندهی قشون کافی را به آنها بسپارد، ولی هنگامی که آن مأموریت به پایان رسید، فرماندهی را از آنان بگیرد و سربازان به قشون اصلی بازگردند. هیچ فردی نباید برای مدت طولانی فرمانده بماند.

Nader warned Mohammad Shah not to **trust** the Nezam ol-Molk and said that if any of the nobles rebelled, he could quickly send an army or if necessary return himself – ‘upon all events don’t **reckon** me far off.’ Prince Erekle of Georgia, who **accompanied*** Nader to Delhi, reported that Nader **sternly** warned the nobles to be **faithful** to Mohammad Shah, because if not, no matter where Nader was, within six months he would **fall on** them and massacre them all.

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|---------------------------------------|-----------------------------------|
| Trust: اعتماد داشتن | reckon: شمردن، محسوب داشتن |
| Sternly: با سخت گیری، تندی | faithful: با وفا، با ایمان |
| fall on: حمله بردن، هجوم آوردن | |

ترجمه متن

نادر به محمدشاه گوشزد کرد که به نظام‌الملک اعتماد نکنند و گفت اگر هر یک از اشراف شورش کردند، من می توانم به سرعت ارتش را روانه کنم و حتی اگر لازم باشد خودم باز می‌گردم، زیرا هیچ چیز نمی‌تواند مرا دور نگه دارد. شاهزاده ارکل که نادر را تا دهلی همراهی نمود گزارش داد که نادر با شدت به اشراف اخطار نمود که به محمدشاه وفادار باشند و گفت اگر چنین نکنند مهم نیست که من کجا باشم در عرض ۶ ماه به شما حمله می‌کنم و همه را قتل عام می‌کنم.

The character of the **settlement*** was **paternal**. Mohammad Shah was re-established, but almost as Nader’s **satellite**; and the possibility of a further **expedition** to India was made **explicit**. One **chronicle** says that Nader immediately afterwards **contemptuously** told some of his own trusted nobles that Mohammad Shah was not **competent** to rule. So why did Nader reinstate him? Re-establishing this **feeble** Emperor (particularly with over-mighty subjects like the Nezam ol-Molk still active) was to keep the Moghul State weak and give himself the opportunity to **intervene** again if he pleased. Had Nader **prospered** and reigned longer after he left India, it is likely that he would have returned there, to **annex** what in 1739 he merely looted.

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|--|---|
| Paternal: پدرانه | satellite: دست نشانده، کشور تابع |
| Expedition: اردو کشی، اعزام نیرو | explicit: واضح، آشکار |
| Chronicle: وقایع نامه، رویدادنامه | competent: صلاحیت، لیاقت |
| Contemptuously: از روی استهزا | feeble: ضعیف، ناتوان |
| Intervene: مداخله، دخالت کردن | prosper: کامیاب شدن، موفق شدن |

Annex: پیوست، ضمیمه کردن

ترجمه متن

ویژگی این معاهده حالتی پدرانانه داشت. محمدشاه مجدداً اسقرار یافت، ولی او تقریباً دست نشانده نادر بود و امکان اعزام مجدد نیرو به هندوستان نیز مورد تأکید قرار گرفت. در یکی از وقایع نامه‌ها نوشته‌اند که نادر بعدها به برخی اشراف مورد وثوق خود گفت که محمدشاه لایق حکومت کردن نیست. پس چرا نادر او را مجدداً منصوب کرد؟ انتصاب مجدد این امپراطور ضعیف (بالاخص با وجود افراد قدرتمندی چون نظام‌الملک که همچنان فعال بودند) به این دلیل بود که دولت مغول ضعیف بماند و این امکان مهیا باشد که هر گاه نادر اراده نمود، مجدداً در امور دهلی دخالت کند. اگر نادر پس از ترک دهلی زمان طولانی‌تری با کامیابی به حکومت خود ادامه می‌داد، کاملاً محتمل بود که مجدداً به هند باز گردد و سرزمینی را که در سال ۱۷۳۹ تنها غارت کرده بود، به خاک خود ملحق کند.

Before his **departure***, Nader gathered a variety of useful artisans (particularly builders, **masons**, **carpenters** and stone carvers) to accompany him on his return journey, with the intention that they would beautify the building projects he planned at the new Kandahar (Naderabad), at Kalat in Khorasan, and elsewhere. Nader paid these men **expenses** for their journey and retained them on the basis that they would work for him for three years, after which they would be free either to continue in his service or to return. But many of them **defected** earlier, even before the Persian army reached Lahore.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Mason: بنا، معمار

carpenter: نجار، درودگر

Expense: خرج، هزینه

defect: ترک کردن - عیب و نقص

ترجمه متن

نادر قبل از بازگشت، گروهی از صنعت‌گران شامل معماران، درودگران، منبت‌کاران، بناها و ... را گرد آورد تا در پروژه‌های ساختمانی او در نادرآباد، کلات و سایر مناطق خدمت کنند. نادر اجرت سفر آنان را پرداخت و قرار شد که به مدت سه سال برای نادر کار کنند. آنها آزاد بودند که پس از این خدمت به سرزمین خویش بازگردند و یا به خدمت خود برای نادر ادامه دهند. با این حال بسیاری از این افراد، زودتر از موعد و حتی قبل از آن که نیروهای ایران به لاهور برسند، گریختند.

Among the other useful people Nader found in Delhi, he **took away*** the chief court physician, Alavi Khan, to cure him of an illness that **apparently** first appeared before he came to India; a **dropsy** or **oedema** (an abnormal accumulation of fluid in the body tissues). Alavi Khan was to be a significant figure in coming years, **alleviating** for a time the physical and mental distress that marred the latter part of Nader's reign, and which seemed to bring on the **cruellest** of his **excesses**.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Apparently: ظاهراً، از قرار معلوم **dropsy= oedema:** ورم، استسقاء

Alleviating: سبک کردن، تسکین دادن **cruel:** بی رحم، ستمگر

Excess: فزونی، افراط، بی اعتدالی

ترجمه متن

در میان افراد باارزشی که نادر در دهلی یافت می‌توان به علوی خان، پزشک اعظم درباری اشاره کرد. نادر علوی خان را برای درمان نقاهتی که اولین بار قبل از ورود به هندوستان بدان مبتلا شده بود، بیماری دروپسی - یا انباشت غیر عادی مایعات در بافت‌های بدن - به همراه برد. علوی خان در سال‌های پیش رو تبدیل به چهره‌ای شاخص گردید. او برای مدتی رنج‌های روحی و جسمانی نادر را که دوران بعدی حکومت او را ویران کرد و موجب افراط‌گری‌های مردم آزارانه شد، تسکین داد.

Nader forbade in the strongest terms that any women be taken away from Delhi except of their own free will. He went to some lengths to **ensure** his wishes were respected, showing the same concern he displayed for the women **taken captive** by his soldiers after the massacre. When the army **halted*** at the Shalimar gardens after leaving Delhi, an order was proclaimed around the camp that any captives, male or female, should **forthwith** be returned to the city; and that anyone that disobeyed would **forfeit** both his life and **estate**. Most of these captives were women. Even wives **lawfully** married in Delhi and slaves bought and sold with written **proof** could only remain with the army if it was clear that they did so freely. Almost all the wives and women removed from Delhi returned at this point. Even a few whose husbands 'by the **mildest** Means and **entreaties**' persuaded them to stay, were ordered back to the city by Nader a few days later.

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|--|--|
| Ensure: تأمین کردن، متقاعد کردن | take sb captive: دستگیر کردن، دربند |
| Forthwith: فوراً، بیدرنگ | forfeit: ضبط کردن، هدر کردن |
| Estate: موقعیت - دارائی | lawfully: قانوناً، مشروع |
| Proof: مدرک، نشانه | mildest: ملایم ترین، معتدل ترین |
| Entreaty: التماس، تضرع | |

ترجمه متن

نادر به شدت تأکید کرد که هیچ زنی نباید از دهلی خارج شود مگر به رضایت خویش. او برای این کار از هیچ اقدامی فروگذار نکرد و مجدداً به مانند رفتاری که بعد از قتل عام دهلی با زنان اسیر کرد، دغدغه‌های خویش را درباره زنان نشان داد. پس از ترک دهلی، هنگامی که قشون در باغ‌های شالیمار توقف نمود، فرمانی با صدای بلند در اردوگاه پیچید، تمام اسرا اعم از زن و مرد باید فوراً به شهر بازگردند و هر کس که از این فرمان سرپیچی کند جان و موقعیت خویش را از دست خواهد داد. اکثر این اسرا زنان بودند. حتی زنانی که در دهلی قانوناً به عقد در آمده و بردگانی که با مدارک مکتوب فروخته شده بودند تنها در صورتی همراه ارتش باقی می‌ماندند که مشخص می‌شد آزادانه و به میل خود این تصمیم را گرفته‌اند. در این میان تقریباً همه زنان و همسرانی که از دهلی آورده شده بودند بازگشتند. نادر چند روز بعد دستور داد که تعداد محدودی از زنان، که همسرانشان با ملایم‌ترین روش‌ها و التماس آنها را قانع کرده بودند تا بمانند، نیز باید به شهر بازگردند.

One might look for **motives** other than gentle humanity for Nader's treatment of these women; for example that he did not want his army over-**encumbered** with camp-followers, or that he did not want them to become a **conduit** for a **flow** of information between India and Persia. But the Persian army was accompanied by large numbers of women and other non-**combatants** in any case; there is little evidence elsewhere that Nader tried to **constrain** their numbers as a matter of **policy**, and the Indian women would not have made much difference to the total. Similarly, there were **plenty** of other channels for **intelligence** between India and Persia – not least the craftsmen Nader himself was bringing away. It is possible that he did not want the influence of these women, with their knowledge of the ways of the Moghul court, to turn his men soft. Nader's behaviour in Delhi was **ruthless*** but, against that **savage background**, his treatment of the women of Delhi showed some **compassion**. There were other **instances** when he **intervened*** to show mercy to women that fell into the hands of his troops, and some contemporaries noted this as a characteristic. But perhaps his compassion was just a kind of **impatience** with the **consequences** of his actions.

ترجمه لغات و اصطلاحات

| | |
|---|--|
| Motive: علت، انگیزه | conduit: کانال، مجرا |
| encumber: دست و پای (کسی را) گرفتن | flow: روند، جریان |
| combatant: جنگ کننده، رزمنده | constrain: محدود کردن، تحمیل کردن |
| policy: خط مشی، رویه | plenty: به مقدار فراوان، کفایت |
| Intelligence: خبرگیری، جاسوسی، اطلاعات | savage: وحشیانه، سبع |
| Background: زمینه، سابقه | compassion: دلسوزی، شفقت |
| Instance: مثال، مورد، نمونه | impatience: ناشکیبایی، بی حوصلگی |
| Consequence: پیامد، نتیجه | |

ترجمه متن

انسان ممکن است تأمل کند که آیا به جز بشردوستی و مروت، انگیزه‌های دیگری نیز در پس رفتار نادر با زنان نهفته است. به عنوان مثال شاید او نمی‌خواست که مشایعین و خدمه دست و پاگیر،

قشون او را مختل کنند. شاید او نمی‌خواست که این افراد تبدیل به کانال جریان اطلاعات بین هندوستان و ایران شوند. با این حال تعداد زیادی زنان و خدمه ارتش ایران را مشایعت می‌کردند و شواهد ناچیز مبنی بر اینکه خط مشی نادر محدود کردن تعداد این افراد بوده وجود دارد. زنان هندی نیز تفاوت چندانی در کل ایجاد نمی‌کردند. به طور مشابهی می‌توان استدلال کرد که کانال‌های دیگری برای خبرگیری بین ایران و هندوستان وجود داشت، به ویژه صنعت‌گرانی که نادر شخصاً آورده بود. ممکن است که نادر می‌ترسید وجود این زنان، که از رویه‌های دربار مغول آگاه بودند، سربازانش را به سستی و کاهلی سوق دهد. رفتار نادر در دهلی سببانه بود، اما علی‌رغم آن پیشینه وحشیانه، رفتار او با زنان دهلی توأم با دلسوزی و ترحم بود. موارد دیگری نیز وجود داشت که نادر، زمانی که زنان در دستان سربازانش می‌افتادند، دخالت می‌کرد و به زنان رحم می‌کرد. برخی از معاصران او، این را جزو خصایص نادر تلقی می‌کردند. اما شاید این دلسوزی ناشی از نگرانی در مورد پیامدهای اعمالش بود.

One contemporary account tells a story from immediately before Nader's departure, saying that once all the questions of property and territory had been resolved, the Persian officers relaxed, sent for dancers and **gave themselves up to** pleasure. The **renowned** songstress Nur Bai sang the following verse to Nader and his captains:

What have you left of my heart
That you should come again
Pass the cup, clap hands and dance
You came not to the house of pleasure to say your prayers

ترجمه لغات و اصطلاحات

Give (sb/sth) up to: ... ترک کردن - اختصاص دادن به ...

renowned: معروف، مشهور

ترجمه متن

در یکی از گزارش‌های آن دوران، ماجرای ذکر شده که مربوط به قبل از عزیمت نادر از هندوستان است. هنگامی که تمام مسائل مربوط به اموال و قلمروها حل گشت و آرامش یافتند. نادر و افسران عده‌ای را به دنبال رامشگران و رقاصان فرستادند و خود مشغول آرامش و لذت‌جویی شدند. آوازه خان مشهور نوری این ابیات را برای نادر و افسران او خواند:

چه چیزی از قلب من بر جای گذاشتی / که می‌خواهی دوباره باز گردی

پیاله را رد کن، کف بزن و برقص / تو برای انجام دعا و مناسک مذهبی به بزمگان نیامدی

Nader was **delighted** with Nur Bai's singing, and with her beauty. He ordered his servants to give her 4,000 rupees, and said he would take her with him away from Delhi. But on hearing what the Shah intended, the singer fell sick: 'her heart died within her.' Whether real or pretended, her illness succeeded in **frustrating** Nader's intentions. It would be **generous** to think that, realising her **reluctance**, he **forbore** to take her away by force - considering the policy he was **imposing*** on his men and officers at the same time. One of the Indian nobles apparently asked Nur Bai what would have been her feelings, had Nader Shah succeeded in consummating his desire. It seems she replied something like: I should feel as if my body itself had been guilty of a massacre.

ترجمه لغات و اصطلاحات

Delighted: محظوظ، مسرور

frustrate: خنثی کردن، باطل کردن

Generous: بلند نظر، بخشنده

reluctance: بی علاقتی، اکراه

Forbore: امتناع، چشم پوشی

ترجمه متن

نادر از زیبایی و آوازه نوروبای مسرور شد و به خدمتگزارانش دستور داد که ۴۰۰۰ روپیه به او بدهند و گفت که او را همراه خود می‌برد. اما نوروبای به محض شنیدن نیت شاه بدحال شد، بیماری او گذشته از آن که واقعی بود یا تمارض، توانست نیت نادر را نقش بر آن کند. یک برداشت بلندنظرانه آن است که نادر پس از فهمیدن بی علاقتی این زن، از بردن او چشم پوشی کرد و سیاستی که در همین زمان بر سربازان و افسران خود تحمیل می‌نمود را پاس داشت. یکی از اشراف هندی آشکارا از نوروبای پرسید که اگر نادر به خواسته‌اش می‌رسید، چه احساسی به او دست می‌داد. به نظر می‌رسد که نوروبای چنین پاسخ داد:

در این شرایط احساس می‌کردم که گویی بدن من نیز در قتل عام مقصر است.

A huge baggage train of horses, mules and camels was prepared, and Nader **marched out of** Delhi with his army on 16 May 1739. An eyewitness recalled that Nader had on his head a red cap with a white Kashmir shawl **wound** around it as a **turban**, and a jewelled jiqe. He looked young, was strongly built and held himself very erect. His beard and moustache were dyed black. He rode through the streets holding his head high and looking straight before him, and when the people **acclaimed** him, he **flung** rupees to them with both hands.'

ترجمه لغات و اصطلاحات

marched out of/off: قدم رو یا با گام های منظم (از ...) خارج شدن

wound: پیچیده شدن - مجروح کردن **turban:** دستار، عمامه

Acclaim: ابراز احساسات، هورا کشیدن **fling:** انداختن، پرت کردن

ترجمه متن

کاروان عظیمی مشتمل بر قاطر و شتر فراهم آمد و نادر در ۱۶ مارس ۱۷۳۹ به همراه قشون خویش از دهلی خارج شد، یک شاهد عینی به یاد می آورد که نادر کلاهی قرمز و یک شال گردن کشمیری سفید که به صورت دستار بر آن پیچیده بود و جقه ای جواهر نشان بر سر داشت. او جوان به نظر می رسید و قامتی رعنا و توانمند داشت. او محاسنش را خضاب بسته بود و در حالی که سرش را بالا گرفته بود و مستقیماً به مقابل خویش نگاه می کرد، از خیابان ها می گذشت و هنگامی که مردم برای او ابراز احساسات می کردند، با هر دو دست خود برای آنها روپیه پرتاب می کرد.